

تشبیه، وجه غالب صورخیال در غزلیات حسن دهلوی

عفت نقابی*

چکیده

امیر نجم‌الدین حسن بن علاء سجزی از شاعران پارسی‌گوی هندوستان در قرن هفتم است که صاحب‌نظران او را؛ در سلاست و روانی و شیوایی سخن، سعدی هندوستان خوانده‌اند و در مرتبه فضل و علوم هم‌تراز امیرخسرو دهلوی دوست معاصر و معاشرش قلمداد کرده‌اند. هنر اصلی و شهرت او در غزل‌سرایی است و به دلیل تأثیری که از سعدی شیرازی پذیرفته است، مایه‌های شور و ذوق و ملاحظت و نازک‌خیالی در جای‌جای اشعار او نمود خاصی دارد. با عنایت به این مسئله بر آن شدیم که اشعار او را در حوزه صورخیال مطالعه کنیم. با بررسی دقیق دریافتیم که تشبیه، وجه غالب صورخیال در اشعار اوست. در این مقاله برای اینکه توانمندی او در ساخت دو سوی تشبیه بهتر درک شود و تازگی تصویرهای شعری او در قلمرو تشبیه مشخص گردد، تشبیه را در دیوان او از لحاظ ساخت و موضوع بررسی کرده‌ایم و به این نتیجه دست یافته‌ایم که بیشتر تشبیه‌های او از نوع حسی به حسی است. نکته حائز اهمیت اینکه تشبیه مرکب از نوع تمثیلی در شعر او بسیار چشمگیر است. از لحاظ موضوع قریب نود درصد تصاویر شعری او در تشبیه بر مدار معشوق و مسائل مربوط به اوست و همین باعث شده است که اغلب تصویرهای شعری او وام‌گرفته از شعرای متقدم به‌خصوص سعدی باشد. اما نکته مهم آنکه او همین تصویرهای تکراری را با شگردهای گوناگون زبانی و بلاغی زیباتر و مؤثرتر از دیگران ارائه کرده و بر شیوایی سخن خود افزوده است؛ به طوری که با خواندن آنها ناخودآگاه لب به تحسین او می‌گشاییم و همین نکته وجه تمایز او از شاعرانی است که تصویرها و زبانشان نیز تکراری است.

کلیدواژه‌ها: حسن دهلوی، صور خیال، تشبیه، وجه غالب، غزل فارسی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی neghabi_2007@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۷

مجله مطالعات و تحقیقات ادبی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۱۸

مقدمه

بی‌کرانه‌ترین حوزه خلاقیت در ادبیات حوزه علم بیان یا قلمرو صورخیال است. معانی در انحصار هیچ‌کس نیست و هر شاعری با تخیل خاص خود، تشبیه‌ها، استعاره‌ها، مجازها و کنایه‌هایی می‌آفریند و از رهگذر آنها همان معانی قدیمی و آزموده همه‌کس را از نو با زبانی تازه و فرمی مخصوص تصویر می‌کند. بنابراین یکی از مهم‌ترین راه‌های تأثیرگذاری و زیباتر کردن کلام که هدف علم بلاغت است در علم بیان مطرح می‌شود.

واضح است که وجه غالب صورت‌های خیال، که حاصل نیروی تخیل شاعرانه است، تشبیه است و صورت‌های ویژه خیال از قبیل تمثیل و استعاره و تشخیص و رمز و حتی گاهی کنایه یا صورت‌های دیگر بیان که می‌توان با توسع آنها را در دایره تصویر قرار داد در حقیقت از یک تشبیه پنهان مایه گرفته است. به همین سبب قدرت تخیل شاعر تا حد بسیاری در کشف پیوند شباهت اشیا آشکار می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۵۹).

با اندکی تأمل باید گفت وجه غالب جزء مرکزی از مجموعه اجزای سازنده اثر ادبی و هنری است که فرمان می‌دهد و جنبه تعیین‌کننده دارد؛ جزئی که دیگر اجزاء را دگرگون و انسجام و استواری ساخت و صورت را تضمین می‌کند و هر اثر را تشخیص می‌بخشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۶۰). وقتی مجموعه آثار هنری یک دوره یا یک شاعر و نویسنده را همچون یک کل به هم پیوسته مشاهده می‌کنیم، حضور وجه غالب را پیش چشم خواهیم داشت. اگر بخواهیم درباره حوزه و گستره وجه غالب سخن بگوییم باید گفت گستره آن از حوزه درون‌مایه تا حوزه ساخت و صورت و قالب و حتی فرهنگ‌های کلان بشری است.

همان‌طور که می‌دانیم، قالب‌های شعر فارسی در قرن‌های مختلف گاه نقش وجه غالب به خود گرفته‌اند، چنان‌که قصیده قالب مسلط شعر فارسی در سبک خراسانی و غزل قالب مسلط سبک عراقی می‌شود. بدین ترتیب می‌توان از جلوه‌های مختلف صورخیال نیز سخن به میان آورد که با اندکی تسامح می‌توان فرض کرد هر کدام وجه غالب تصویرهای شعری شاعران در قرون مختلف در شعر فارسی بوده است.

اگر بخواهیم اشعار حسن دهلوی^۱ را از این منظر بررسی کنیم، باید بگوییم وجه غالب صورخیال در شعر او تشبیه، و تصویر مرکزی غزلیات او عشق و مسائل پیرامون آن، و اغلب بن‌مایه‌های غزل‌ها مضامین عاشقانه و عارفانه، وصف معشوق، توصیف ایام وصال و وداع و توصیف بهار و بزم و طرب و می و ساقی و شرح ماجراهای عاشقی است که سراسر شور و سرمستی است.

بنابر همین اصل در این مقاله درخصوص تشبیه و انواع و موضوع آن در غزلیات حسن دهلوی تأمل می‌کنیم و به کشف پیوندهای تازه‌ای که حسن دهلوی به‌واسطه تشبیه بین پدیده‌ها برقرار کرده می‌پردازیم و تأآنجا که در حوصله این مقاله می‌گنجد این پیوندها را وامی‌کاویم.

تشبیه در دیوان حسن دهلوی

تشبیه در لغت به معنی چیزی را به چیزی دیگر مانندکردن و در اصطلاح به معنی مقایسه و کشف و یادآوری شباهت یا شباهت‌هایی بین دو چیز متفاوت است. به تعبیری دیگر تشبیه هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است.

تشبیه در اشعار حسن دهلوی جولانگاه اصلی شاعر و برجسته‌ترین محور صورخیال است. با آنکه او در قرن هفتم می‌زیسته و در این دوره شعرا علاوه بر تشبیه از استعاره هم بسیار سود برده‌اند، او در اشعارش بیش از هشتاد درصد از تشبیه بهره برده است. با بررسی تشبیه‌ها در اشعار او آنچه دریافت می‌شود این است که برخلاف شاعران ایرانی که در این دوره بیشتر از تشبیه فشرده سود برده‌اند، بیشتر از تشبیهات گسترده استفاده کرده است. حال با توجه به اینکه تشبیه حوزه عمومی تصاویر شعری او را دربر گرفته است، و برای اینکه توانمندی او در دو سوی تشبیه بهتر درک شود و تازگی تصاویرهای شعری او در قلمرو تشبیه مشخص گردد، تشبیه را در دیوان او از لحاظ ساخت و موضوع بررسی کرده‌ایم.

۱. تشبیه به اعتبار ساختار

۱.۱. تشبیه به اعتبار ارکان اصلی

تشبیه محسوس و معقول

این نوع تشبیه خود به انواعی چون حسی به حسی، حسی به عقلی و عقلی به حسی و عقلی به عقلی تقسیم‌پذیر است:

الف. تشبیه حسی به حسی: منظور از حسی آن است که با یکی از حواس پنج‌گانه دریافتنی باشد. بیشترین تشبیه‌های حسن دهلوی از نوع حسی به حسی است.

نمونه:

هر چند که زلف تو سپاهی است جهانگیر
هر روز پریشان نتوان کرد سپه را
(۲۹/۴)

شاعر زلف محبوب را به سپاه که هر دو حسی هستند تشبیه کرده و با آوردن مصراع دوم زیبایی آن را چندین‌برابر کرده است:

تا بر رخ همچون گل از مشک زدی خالی آن حسن که دی بودت امروز دو چندان شد
(۲۸۶/۳)

که شاعر با آوردن یک جمله پایه برای یک پیرو که مشبه و مشبه‌به آن نیز تکراری است و با کاربرد ترکیب دوچندان بر زیبایی آن افزوده است.

ب. تشبیه عقلی به عقلی

در اصطلاح علم بیان تشبیه عقلی آن است که ابزار درک و دریافت آن نیروی عقل باشد. امر عقلی با حواس پنج‌گانه دریافتنی نیست و تمام مفاهیم مجرد و انتزاعی نظیر خشم، عقل و غیره عقلی به‌شمار می‌آیند. این تشبیه در اشعار حسن دهلوی کاربرد بسیار کمی دارد.

نمونه:

آن بلای هجر چون بگذشت بس باشد مگر شکر باید گفتن آخر نعمت موجود را
(۴۸/۳)

ج. تشبیه حسی به عقلی

همه تن روح صرفاند از لطافت اگر از کارگاه خاک و آب‌اند
(۱۳۲/۶)

د. تشبیه عقلی به حسی

دوش هر چند که بر دل ز مژه آب زدم کم نشد آتش شوق تو دل شیدا را
(۲۱/۳)

راه دل ما دیدی بر بسته به خار غم از باغچه رحمت بگشای دری بر ما
(۲۵/۳)

۱.۲. تشبیه به اعتبار افراد و ترکیب

هر دو پایه اصلی (مشبه و مشبه‌به) یا یکی از آنها می‌تواند به صورت مفرد (بدون وابسته)، مفرد مقید (همراه وابسته) یا مرکب (هیئتی مرکب از چند چیز) بیاید (عسکری، بی‌تا: ۳۳۳).

مفرد غیر مقید:

دهر اگر به وقت گل، گل‌رخی از حسن ستند ای فلک بنفشه‌وش، لاله‌عذار من کجاست
(۷/۱)

مفرد مقید:

کعبه ما کوی تو، قبله ما روی تو گر نمایی تو روی، ما به که روی آوریم
(۶۱۰/۵)

چون جمال تو هیچ بستان نیست چون تو گل هم در این گلستان نیست
(۱۷۳/۱)

گشتم ز فرق تا به قدم حلقه چون رکاب آن شهسوار من قدم از من دریغ داشت
(۱۸۳/۴)

تشبیه مرکب

هر دو پایه اصلی مرکب:

| | |
|----------------------------------|--|
| اسرار خطش در شب زلفش نتوان خواند | اسرار معما به شب تار که داند (۳۰۶/۳) |
| زلفین گرد عارض خوبت برآمده | گویی که هردو دیو رقیب فرشته‌اند (۳۱۵/۴) |

مشبه: مفرد، مشبه‌به: مرکب

| | |
|---------------------------------|---|
| لب لعل تو بدان لطف و طراوت گویی | برگ لاله است که بر غنچه تر می‌خندد (۲۲۸/۳) |
|---------------------------------|---|

۱.۳. تشبیه تمثیل

در باب تشبیه تمثیل دیدگاه‌های عالمان بلاغی متفاوت است و به‌طور کلی سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه کسانی چون مطرزی و ابن‌اثیر که تمثیل را مترادف و هم‌معنی با تشبیه می‌دانند. ۲. دیدگاه کسانی چون جرجانی، سکاکی و خطیب قزوینی که تمثیل را نوعی تشبیه دانسته‌اند که وجه‌شبه آن از امور متعدد مرکب باشد. ۳. کسانی چون رازی و تفتازانی که تمثیل را از زمره استعاره و مجاز می‌شمارند (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۵۵). با توجه به این دیدگاه‌ها، ما براساس نظریات جرجانی، تمثیل را تشبیهی می‌دانیم که وجه‌شبه آن از یک یا چند جمله منتزعه باشد؛ به‌گونه‌ای که جملات را نتوان از هم جدا کرد و وجه‌شبه در آن آشکار نیست و به تأویل نیاز دارد و وجه‌شبه صفتی عقلی و غیرحقیقی برآمده از امور متعدد است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۹۰).

تشبیه تمثیل در اشعار حسن دهلوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به‌طوری‌که نمونه‌های متعددی از آن گاه چنان شهرت یافته که به شکل ارسال‌المثل در غزلیات او جلوه می‌کند که ناشی از این است که او شاعری هندی است و تمثیل از ویژگی‌های این مکتب است. در اینجا نمونه‌هایی از این نوع تشبیه می‌آوریم:

| | |
|--------------------------------------|--|
| مصلحت نیست که پندم دهی ای خواجه حکیم | هر کسی مصلحت خویش نکو می‌داند (۱۳۱) |
| میان عقل و عشق اصلاح نتوان | ز مار و باغبان افسانه‌ای هست (۳۵) |
| چه پرسی حد عشق از مفتی عقل | چه داند نور مه را مردم کور (۱۸۵) |

| | |
|------------------------------------|--|
| در زلف بتان میبچ ای دل | کاین قصه سر دراز دارد (۱۸۱) |
| جانان دل من به جانب توست | گنجشک هوای باز دارد (۱۸۱) |
| حسن به کنج دل عاشقانت می جوید | محل گنج نهفته است آشکارا نیست (۶۴) |
| وصل می گویی قدم از کوی هستی باز کش | کیمیا در حقه غیب است در بازار نیست (۵۹) |
| تو هم اینجا و ما ز تو غافل | مکیان قدر کعبه کی دانند (۱۷۳) |
| خلاصی بخش دل هارا از آن زلف | که شب دشوار باشد بر غریبان (۳۰۲) |
| چشم نشد از گریه یک چشم زدن خالی | دریا به گهر دادن مفلس نشود آری (۳۸۴) |
| به دوستی منجم ستاره سعد نگرده | به هم نشینی زرگر کلید گنج نیابی (۳۷۸) |
| ای دل ناپخته به عشقش بسوز | خام بود هر که در او سوز نیست (۵۸) |

با دقت در این نمونه‌ها می‌توان دریافت حسن دهلوی از قالب تمثیل و ضرب‌المثل برای اثبات و استدلال و گاه برای تأیید سخن بهره برده و با ایجاد حذف بر بلاغت اشعار خود افزوده است.

۱.۴. تشبیه به اعتبار ادات

اگر ادات تشبیه ذکر شود تشبیه مرسل است و اگر ذکر نشود مؤکد است. اگر هم ادات و هم وجه شبه ذکر نشود، بلیغ خواهد بود. تشبیه بلیغ گسترده در اشعار دهلوی نمود بیشتری از نوع بلیغ فشرده (اضافه‌های تشبیهی) دارد.

تشبیه بلیغ گسترده:

| | |
|---------------------------------------|---|
| ای شاخ گیسویت علم وی قلب عشاق حشم | از مشک برگل دم به دم صف کش که سلطان آمدی (۳۷۹) |
| گنجی که گوهر چینمت سروی که سایه شینمت | ماهی که روشن بینمت صبحی که خندان آمدی (۳۷۹) |
| گر ببخشی و بگیری چاره جز تسلیم نیست | من کمیننه بنده‌ام تو پادشاه عالمی (۳۷۴) |

تشبیه بلیغ فشرده:

کعبه دل (۳۶۸)، خدنگ عشق (۳۷۲)، بنای زهد (۳۷۴)، سپاه نیاز (۲۷۷)، سیاره دل (۱۵۳)، لوح زمین (۱/۲) ...

۵.۱. تشبیه به لحاظ تعدد طرفین که خود به جمع و تسویه، ملفوف و مفروق تقسیم

می‌شود:

تشبیه جمع: در این تشبیه یک مشبه و دو یا چند مشبه‌به وجود دارد:

روی توست آن چون گل از خوی گشته تر یا بهشت از آب کوثر تازه شد

(۲۹۱/۴)

خط سبزت به چه ماند، به لب آب حیات لشکر مور که بر گرد قمر می‌گذرد

(۲۴۱/۴)

تشبیه تسویه: تشبیهی است که در آن دو یا چند مشبه با عطف یا غیر عطف فقط یک

مشبه‌به داشته باشد:

ای روی و مویت آیتی حکم امید و بیم من حکمی که می‌خواهی بران استاده‌ام تسلیم را

(۱/۲۳)

تشبیه مفروق: در این تشبیه هر مشبه در کنار مشبه‌به خود قرار دارد:

روی او آفاق را شمس‌الضحی کوی او عشاق را حسن‌المآب

(۲/۵۰)

پری‌رویا بنام‌ایزد جمال حور عین داری مژه چون نیش زنبور و دلی چون انگبین داری

(۱/۷۶۶)

تشبیه ملفوف: در این تشبیه ابتدا همه مشبه‌ها و سپس مشبه‌به‌ها می‌آیند:

سرو و گل چون قامت و رویت ندیدم در چمن همچو لعل شکرافشان نبات و قند نیست

(۱۶۲/۲)

۶.۱. اقسام دیگر تشبیه

تشبیه مضمّر: آن است که در وصف چیزی به اضمار تشبیهی کنند (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۰۸).

از خلد و نعیم بی‌نیازیم تا کوی تو گشت منزل ما

(۳۷/۳)

تشبیه تفضیل: تشبیهی که در آن مشبه بر مشبه‌به برتری داشته باشد:

چون جمال تو هیچ بستان نیست چون تو گل در همه گلستان نیست

(۱۷۳/۱)

ای ز بهار تازه‌تر سوی بهار می‌روی پیش تو گل پیاده شد تا تو سوار می‌روی

(۳۶۹)

ناف چین در چین زلفت آفرید وز رخت خورشید تابان آفرید

(۱۷۳)

وز رخ گلرنگ تو آب حیات وز رخ گلبوی تو جان آفرید
(۱۷۳)

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم، زبان شاعر در این تشبیه‌ها بسیار ساده و روان و نزدیک به زبان سعدی است.

تشبیه تلمیحی: در آن تلمیح وجود دارد:

در کنج فرقت روز و شب داوودسان نالیده‌ام بر تخت وصلت ای پسر یک شب سلیمان کن مرا
(۲۱/۲)

بوی سر آن زلف در این کلبه که آورد پیراهن یوسف سوی کنعان که رساند
(۳۰۸/۴)

تشبیه حروفی: در این تشبیه مشابه از جهت شکل به یکی از واج‌های صامت مانند می‌شود:

چون جیم صدر جنت او، ما را دلیل رحمت او چون دال تاج دوست او بل همچو او فر و وفا
(۴۴/۵)

۲. تشبیه به‌لحاظ موضوع

با بررسی اشعار حسن دهلوی در باب موضوع تشبیه، باید گفت که نود درصد مشبیه‌های او معشوق است. او در توصیف محبوب از همه عناصر طبیعی، غیرطبیعی، محسوس و نامحسوس استفاده می‌کند و تاجایی که می‌تواند مقام معشوق را والا به تصویر می‌کشد و به همین جهت باید گفت دایره تصاویر تشبیهی او از این جهت بسیار محدود است و در بیشتر موارد وصف حالات و اوصاف زیبایی‌ها و ناز و جفای معشوق است. موضوع مشبیه‌های او معمولاً عناصر طبیعی، اشخاص، حیوانات و اشیاء هستند.

۲.۱. عناصر طبیعی

دایره عناصر طبیعی در حوزه صورخیال او را موضوعاتی چون رویدنی‌ها، آسمان و وابسته‌هایش به خود اختصاص داده‌اند.

۲.۱.۱. رویدنی‌ها

حسن دهلوی برای تشبیه قد و قامت یار در زیبایی و راست‌قامتی از درختانی چون سرو، شمشاد، نارون و نخل استفاده کرده است که تکراری است، اما او این تصویرهای تکراری را با تشبیه تفضیل جامه‌ای نو و تازه پوشانده و از ابتذال دور کرده است. او بیش از پنجاه‌بار معشوق و قد او را به سرو تشبیه کرده است:

عالم چو تویی دگر ندارد سروی ز تو تازه‌تر ندارد
(۲۲۳/۱)

نسبت بالای فتاش مکن با هیچ سرو سرو را بالا خوش است اما بلانگیز نیست
(۱۶۸/۳)

در تصاویری که او از رویدنی‌ها ساخته است گل‌ها بالاترین بسامد را دارند که اغلب برای تصویرسازی اوصاف معشوق به کار می‌رود و نشان‌دهنده طبع لطیف و روح حساس اوست. در این تشبیه‌ها مشبه معشوق شاعر است و سوسن و سوری و نسرین بیشترین کاربرد را دارند. نمونه‌ای بسیار لطیف که شاعر با یک تشبیه تفضیل و ایجاز قصر، تصویری بسیار زیبا از قامت معشوق ارائه کرده است:

تا قامت چو شاخ گلت دید باغبان در باغ شد ز بیخ برفاکنند هر چه کشت
(۱۸۹/۳)

۲.۱.۲. آسمان و وابسته‌هایش

آسمان و وابسته‌هایش در تشبیه‌های او همواره مشبه‌به هستند و مشبه این تشبیه‌ها اغلب محبوب است و این مسئله مبین نگرش والای او به محبوب است. در بین این عناصر ماه و خورشید بیشترین بسامد را دارند.

به نزدیک من او ماه دوهفته است شما از دور یک‌بارش ببینید

همان‌طور که مشاهده می‌شود، با تشبیهی تکراری مواجهیم که شاعر با آوردن یک جمله امری در کنار جمله خبری آن را نو و برجسته می‌کند.

نمونه‌های برجسته و زیبای دیگر:

گفت مشاطه روم رویش بیارایم چو ماه آفتابی دید بر بام و هم از در بازگشت
(۵/۱۵۳)

تخم امید کشتم و تو ابر رحمتی بگذر به کشتزار که زارست حال کشت
(۱۹۳/۴)

چون جمال تو هیچ بستان نیست چون تو گل در همه گلستان نیست
(۱۷۳/۱)

در این تشبیه‌ها با آنکه مشبه و مشبه‌به تکراری است، شاعر با بهره‌بردن از کنایه و استعاره و ایجاز‌های بلاغی زیبایی‌های ابیات را دوچندان کرده است.

۲.۲. حیوانات

در این تشبیه‌ها حیوانات مشبه‌به هستند و جالب توجه آنکه شاعر خود را به حیواناتی چون روباه، بلبل، صعوه، پروانه، پشه تشبیه می‌کند و در مقابل معشوق را به شیر، عقاب، کبک و فیل مانند می‌سازد و این مبین آن است که معشوق نزد او بسیار مقتدر و خودش در برابر او ضعیف و ناتوان است.

این عقل من و عشق تو دانی به چه ماند روباه که با شیر زند لاف جلادت
(۶۴/۴)

| | |
|--|---|
| عقلم از عشق تو برمی‌ناید | پشه با پیل کجا در زور است (۱۰۳/۲) |
| سرو سهی گفته‌اند او به از آن خاسته است | بیک دری دیده‌ام او به از آن می‌رود (۳۶۱/۳) |

۳.۲. وسائل زندگی

حسن دهلوی در بین لوازم زندگی بیشتر از آنها که در دسترس‌اند مثل وسائل نوشیدنی، پوشیدنی، ابزار جنگی، وسائل زینتی، وسائل بازی و سرگرمی بهره برده است: جام، قرابه، ساغر، فرش، گلیم، بوریا، چراغ، شمع، قیر، عود، مجمر، کلید، سپر، چتر، تیر، کمان، ناوک، خنجر، زنجیر، کمند، سپر، رکاب، فتراک، طبل، شطرنج، گوی و چوگان، دفتر و لوح، طومار، نقش، تخته، شانه، آینه، زر، گوهر، جواهر، در، لعل، عقیق، یاقوت، الماس، کیمیا، گوگرد... جالب‌توجه اینکه بیشتر این اشیا هم در خدمت تصویرهای شاعرانه و عاشقانه و در خدمت معشوق است. نمونه‌ای از تشبیه‌های بسیار لطیف که مشبه‌به آن لوازم زندگی و مشبه آن متعلقات محبوب (لب و گیسو) است:

| | |
|---------------------------------------|--|
| دلکی داشتیم چو شیشه صاف | لب می‌گونت زور کرد و شکست (۱۳۶/۲) |
| باز کن فرش ناز کاین درویش | زهد چون بوریا بیچیده است (۱۳۳/۶) |
| خیزم سوی میدان شوم با قد او چوگان شوم | چون گوی سر غلتان شوم کان شهسوارم می‌رسد (۲۶۵/۳) |
| شنیدی قصه زنجیر و کعبه | رخش را کعبه دان و زلف زنجیر (۴۳۶/۶) |

۴.۲. اشخاص

از میان اشخاص، معشوق محور اصلی تشبیه‌های دهلوی است که اغلب تشبیه‌ها در خدمت اوست؛ به طوری که همه جهان خیال و زوایای ذهن شاعر را به خود معطوف کرده و همه تصویرهای شعری او را به خود اختصاص داده است.

غیر از معشوق، شخصیت‌های دینی چهره‌های برجسته‌ای هستند که شاعر در تشبیه‌ها از آنها بهره گرفته است. از میان آنها می‌توان از یوسف، یعقوب، سلیمان، داوود، ابراهیم، عیسی، و امام حسین (ع) نام برد. جالب توجه آنکه این شخصیت‌ها هم در خدمت معشوق قرار گرفته‌اند و او محبوب خود را در عزیزی به یوسف و در مقام به سلیمان و در شفاعت به مسیح و در غم فراق یار به یعقوب مانند ساخته است. نمونه‌ای از تشبیهاتی که مشبه‌به آن شخصیت‌های دینی است:

| | |
|---|--|
| چشم رضا نه بر حسن حق علی مرتضی (۳۲/۶) | همچون حسینم خسته‌تن، از جور مشت‌شور فن |
| گر چو تو یوسف غایب‌شده را یابم باز (۴۴۵/۳) | دیده روشن شوم بار دگر چون یعقوب |

دربین مقدسات بهشت، کعبه، قبله، و محراب برای او درخور ستایش است و همه اینها نیز در خدمت معشوق و معبود است.

| | |
|--|----------------------------------|
| آنجا نظر فساد نتوان (۶۵۳/۲) | روی تو بهشت عارفان است |
| خود کعبه من تویی دعا هم (۵۸۸/۵) | گفتی که به کعبه رو دعا کن |
| طاعت قبول گشتی و حاجت روا شدی (۷۷۵/۵) | تو کعبه منی و چه بودی که از توام |

از دیگر تصاویر خیالی که بعد از تشبیه در شعر او جلب توجه می‌کند تشخیص است. شاعر با توجه به دید وسیع و خلاقیت فکری با جهان اطراف خود کمال انس و الفت دارد و با همه چیز سخن می‌گوید. او افعال، خصوصیات، حالات و عواطف انسانی را به عناصر و موجودات طبیعی، مفاهیم انتزاعی، ذهنی و اشیا نسبت داده است. در بین مفاهیم ذهنی انتزاعی شاعر عقل و عشق را بیشتر از دیگر مفاهیم به تصویر کشیده است و اعمال و افعال و حالات و صفات انسانی را به آنها نسبت داده است.

عقل در اشعار او مثل انسانی است که می‌تواند بخواند، بگوید، بگریزد، مطیع باشد، تعجب کند؛ و عشق نیز می‌تواند لشکرکشی کند، خوشحال شود، و به طرب آید، و گاهی بترسد و نگران شود.

| | |
|------------------------------------|--|
| سؤال کردم دل را که ناله تو ز چیست؟ | به ناله گفت چه پرسى فلان نمى پرسد (۲۵۷/۵) |
|------------------------------------|--|

او در توصیف طبیعت بیشتر با گل‌ها ارتباط دارد و این طبع لطیف و حساس شاعر را نشان می‌دهد. او در بخش تشخیص گل را چون زیبارویی به تصویر کشیده که گاهی خود را می‌آراید و با معشوق شاعر رقابت می‌کند. ولی هرگز به پای او نمی‌رسد. گاهی با خنده خود شاعر را به شور می‌افکند و با رفتن خود او را گریان می‌کند.

حسن دهلوی در بخش تشخیص بیشتر از طبیعت و مفاهیم انتزاعی سود جسته و بیشتر این تصاویر را در خدمت معشوق به کار برده است؛ به طوری که می‌توان گفت قریب

نود درصد تصاویر شعری او در تشبیه و تشخیص بر مدار معشوق می‌چرخد و همین نکته باعث شده است که اغلب تصاویر شعری او وام‌گرفته از شعرای متقدم و مشهوری چون سعدی باشد. البته لطافت و روانی و سهل و ممتنع بودن اشعار او حدیث دیگری است که باید در مجال دیگری به آن پرداخته شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی دقیق غزلیات حسن دهلوی دریافتیم که وجه غالب صورخیال در شعر او تشبیه، و تصویر مرکزی غزلیات او عشق و مسائل پیرامون آن و اغلب بن‌مایه‌های غزل‌ها مضامین عاشقانه و عارفانه، وصف معشوق، توصیف ایام وصال، وداع، توصیف بهار، بزم طرب و می و ساقی و شرح ماجراهای عاشقی است، وجودش سراسر شور و سرمستی است.

از لحاظ ساختار تشبیه می‌توان گفت انواع تشبیه در دیوان او دیده می‌شود و تشبیه‌های او بیشتر از نوع حسی و مرکب است و نکته حائز اهمیت اینکه تشبیه مرکب از نوع تمثیلی در شعر او بسیار چشمگیر است. این امر ناشی از این است که او شاعری هندی است و تمثیل از ویژگی‌های این مکتب است.

از لحاظ موضوع دریافتیم که قریب نود درصد تصاویر شعری او در تشبیه بر مدار معشوق و مسائل مربوط به اوست و همین نکته باعث شده اغلب تصاویرهای شعری او وام‌گرفته از شعرای متقدم به‌خصوص سعدی باشد. البته تصاویرهای بکری هم در حوزه تشبیه دارد که در مقاله آمده است. او در توصیف محبوب از همه عناصر طبیعی، غیرطبیعی، محسوس و نامحسوس استفاده می‌کند و تا جایی که می‌تواند مقام معشوق را والا به تصویر می‌کشد و به‌همین جهت باید گفت دایره تصاویر تشبیهی او از این جهت بسیار محدود است و در بیشتر موارد وصف حالات و زیبایی‌ها و ناز و جفای معشوق است. موضوع مشبه‌به‌های او معمولاً عناصر طبیعی، اشخاص، حیوانات و اشیاء هستند.

در تصاویری که او از رویدنی‌ها ساخته است گل‌ها بالاترین بسامد را دارند که اغلب برای تصویرسازی اوصاف معشوق به‌کار می‌رود که طبع لطیف و روح حساس شاعر را نشان می‌دهد. در این تشبیه‌ها مشبه معشوق شاعر است و سوسن و سوری و نسرین بیشترین کاربرد را دارند. از میان اشخاص، معشوق محور اصلی تشبیه‌های اوست که اغلب تشبیه‌ها در خدمت او قرار گرفته‌اند. به‌طوری‌که معشوق همه جهان خیال و زوایای ذهن شاعر را به خود معطوف کرده و همه تصاویرهای شعری او را به خود اختصاص داده است.

غیر از معشوق، شخصیت‌های دینی چهره‌های برجسته‌ای هستند که در تشبیه‌ها از آنها بهره گرفته است. از میان آنها می‌توان از یوسف، یعقوب، سلیمان، داوود، ابراهیم، عیسی، و

امام‌حسین(ع) نام برد. جالب توجه آنکه این شخصیت‌ها هم در خدمت معشوق قرار گرفته‌اند و او محبوب خود را در عزیزی به یوسف و در مقام به سلیمان و در شفافبخشی به مسیح و خود را در غم فراق یار به یعقوب مانند کرده است.

نکته حائز اهمیت در تصویرهای شعری حسن دهلوی و وجه تمایز او از شاعرانی که تصویرها و زبان‌شان نیز تکراری است، این است که اگرچه تصویرهای شعری او عموماً تکراری و وام‌گرفته از شاعران قبل از او و بیشتر از سعدی است، اما شاعر همین تصویرهای تکراری را با شگردهای گوناگون زبانی و بلاغی زیباتر و مؤثرتر از دیگران ارائه کرده و بر شیوایی سخن خود افزوده است؛ به طوری که با خواندن آنها ناخودآگاه لب به تحسین او می‌گشاییم. به نظر می‌رسد همین شگردهای زبانی و نکته‌های بلاغی باعث شده است که لقب سعدی هندوستان به او اختصاص یابد.

پی‌نوشت

۱. حسن دهلوی در حدود سال ۶۵۰ ه‍.ق دیده به جهان گشود. مولدش را تذکره‌نویسان دهلی نوشته‌اند اما چنان‌که خود در دیوانش به این موضوع اشاره کرده است در شهر بدایون چشم به جهان گشوده و در دهلی تربیت یافته است:

بنده حسن بین سال و مه در طاعت این بارگه در همت والای شه صد گونه الا داشته
پرورده فضل ایزدش ارشاد غیبی مرشدش بوده بدایون مولدش دهلی است منشأ داشته
(ق/۱۳۹)

او را در سلاست و روانی و شیوایی سخن، سعدی هندوستان خوانده‌اند و در مرتبه فضل و علم هم‌طراز امیرخسرو دهلوی دوست معاصر و معاشرش قلمداد کرده‌اند.

او نه تنها در غزل‌سرایی استادی تواناست که در عرفان و تصوف هند مقامی مخصوص به خود دارد. او مرید خاص نظام‌الدین اولیاء معروف‌ترین عارف از عرفای سلسله چشتیان هند بود و از ارشاد و نصایح شیخ خود بهره‌ها برده و توشه‌ها اندوخته بود. بنابر ارادت بسیارش به طریقت تصوف، سخنان شیخ را عیناً در مجالس او نوشته و کتابی به نام *فوائد/فوائد* گرد آورده است که مشتمل بر ۱۸۸ مجلس است (صفا، ۲/۱۳۸۰: ۱۴۵). «و در شأن و مقام این رساله همین بس که سلطان‌الشعرا امیرخسرو دهلوی به کرات گفتی: کاشکی تمامی کتب که عمر در آن صرف کرده‌ام برادر امیرحسن را بودی و ملفوظات سلطان‌المشایخ که جمع کرده اوست مرا بودی».

او رساله دیگری نیز در موضوع عشق به نام *مخ/معانی* دارد که در آن عشق را مخ و محک و بیخ و بن عرفان دانسته و این رساله را در سه فصل نگاشته که در هر فصل به یکی از حروف عشق و معانی مختلف هر کدام از آن حروف پرداخته است و در هر فصل آیات و روایات و داستان‌ها و حکایاتی متناسب با آن از مولوی و عطار و... دیگران آورده است که مبین وقوف و آگاهی او از عرفان ایرانی و اسلامی است. برای نمونه عبارتی از این رساله در اینجا نقل می‌شود.

«... عشق آفتابی است که زوالی ندارد. این آفتاب به روزن دل هر که گذر داشت ذره‌ای از هستی او باقی نگذاشت. این آفتابی است که طلوع او از فلک درد است و غروب او در دل دردمندان. هر سوخته تاب این نیارد و عیسی صفتی باید که هم‌صحبتی این آفتاب تواند کرد...»

... چنان که حربا عاشق آفتاب است. آن صوفی کبودپوش که نیلوفر نام دارد در عشق آفتاب خرقه‌بازی می‌کند. نبینی که به برکت عشق سجاده بر روی آب انداخته است. ای نیلوفر تو این کرامت‌ها از کجا یافتی؟ مرا نیز پیر عشق روا کرده است. من ارادتی که به پیر عشق دارم و سکونت به صفت معشوق در نظر من نیز آفتاب است، لاجرم از نظر او بر آب خود مانده‌ام. هر روز که آن سلطان یکه‌سوار را تیغ کرشمه انداخته در میان سر باخت می‌بینم؛ سر بر آب اندازم. بیت:

باز آ که در این میدان کس نیست به غیر تو شمشیرزدن از تو، از من سپراندازی
(۷۰۵/۳)

همه‌روز در شکل او حیران می‌باشم و در شمالیل او مایل، شب را چون او با رایات عالم‌گشای خود به خم‌خانه مغرب برد، من گرد خیمه خون‌آلوده خود را فراهم گیرم و همه شب پرده اوراق بر روی خود فراز کنم و بی آن چشمه نور تا صبح چشم باز نکنم.»

دیوان اشعار او شامل نه‌هزار بیت مشتمل بر قصیده، غزل، ترجیع‌بند و ترکیب‌بند، رباعی و مثنوی است. از میان آثار حسن دهلوی بیشترین حجم مربوط به غزلیات می‌شود و براساس نسخه چاپ تهران دارای ۹۰۱ غزل است. هنر اصلی او و شهرتش در غزل‌سرایی است و به دلیل تأثیری که از شیخ اجل سعدی شیرازی پذیرفته مایه‌های شور و ذوق و ملاحظت اشعار خود را برگرفته از نازک‌خیالی سعدی دانسته است:

حسن گلی ز گلستان سعدی آورده است که اهل دل همه گلچین آن گلستانند
(۱۵۸)

منابع

- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴) سفر در مه. تهران: سخن.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۰) *اسرارالبلاغه*. ترجمه جلیل تجلیل. تهران: دانشگاه تهران.
- دهلوی، حسن (۱۳۸۳) *دیوان اشعار*. به‌اهتمام احمد بهشتی و حمیدرضا قلیچ‌خانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۴۲) *دیوان حسن سجزی دهلوی*. به‌اهتمام مسعود علی محوی بی. ای (علیگ). هندوستان: حیدرآباد دکن.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹) *معالم‌البلاغه*. چاپ پنجم. شیراز: دانشگاه شیراز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰) بیان. فردوس. چاپ چهاردهم. تهران: فردوس.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) *صورخیال در شعر فارسی*. چاپ هشتم. تهران: آگه.
- _____ (۱۳۹۱) *رستاخیز کلمات*. تهران: سخن.
- صادقی، میمنت (۱۳۷۶) *واژه‌نامه هنر شاعری*. تهران: مهناز.
- صفا، ذبیح‌اله (۱۳۸۰) *تاریخ ادبیات ایران*. چاپ دهم. تهران: فردوسی.
- عسکری ابوهلال (بی‌تا) *معیارالبلاغه*. ترجمه محمدجواد نصیری. تهران: دانشگاه تهران.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۵) *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.

قدامة ابن جعفر (۱۹۳۷) نقد/الشعر. به تصحیح و مقدمه طه حسین و عبدالحمید العبادی. قاهره:

مکتبه الخانجی.

کاشفی، واعظ (۱۳۶۹) بدایع/الافکار فی صنایع/الشعار. ویرایش میرجلال کزازی. تهران: مرکز.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰) معانی و بیان. تهران: هما.